

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 17, Consecutive Number 39, Summer 2025
Issn: 2717-0330

Pages 283-316 (Research article)

Received: September 11, 2024 Revised: February 02, 2025 Accepted: March 18, 2025

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Analysis and review of the mandatory sentence of hypnosis

Seyyed Mojtaba. Hosseinnejad¹ 

1: Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran: (Corresponding Author) m.hossainezhad@umz.ac.ir

Abstract: The phenomenon of hypnosis and its application is regarded as one of the prevalent issues in contemporary society. However, its normative ruling remains relatively ambiguous, as it has been rarely discussed among scholars, and only a few have briefly addressed it. After conducting an analysis, the author concludes that hypnosis cannot be considered prohibited based on customary practices or the rational conventions of society. This is because hypnosis, as practiced today, is founded on established principles and methods, and is not deemed an extraordinary or supernatural phenomenon that would place it in the category of sorcery and thus render it prohibited. Nevertheless, it can be deemed prohibited based on three arguments: the prohibition of uncovering and revealing individuals' secrets, the principle of human will autonomy, and the jurisprudential principle of inherent human dignity and honor. However, in applying these three arguments, a distinction must be made between cases where the subject has given consent and those where consent is absent. In the absence of consent, hypnosis can be considered prohibited in certain situations based on the aforementioned three principles. In some cases, it can also be deemed obligatory due to the principle of conflict resolution and the prioritization of the more significant over the less significant. On the other hand, in cases where the subject has given consent, these three principles cannot be invoked due to the presence of consent. In such scenarios, hypnosis may be considered prohibited, permissible, or obligatory, depending on the specific circumstances.

Keywords: Hypnosis, Rational conventions, customary practices, Revealing secrets, Autonomy of will, Human dignity, Conflict resolution.

- S.M. Hosseinnejad (2025) "Analysis and review of the mandatory sentence of hypnosis", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(39), 283-316.

[Doi: 10.22075/feqh.2025.35285.4021](https://doi.org/10.22075/feqh.2025.35285.4021)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷- شماره ۳۹- تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۳۱۶-۲۸۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۶/۲۱- بازنگری ۱۴۰۳/۱۱/۱۴- پذیرش ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تحلیل و بررسی حکم تکلیفی هیپنوتیزم

سید مجتبی حسین نژاد^۱

m.hossainnezhad@umz.ac.ir

۱: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده: پدیده هیپنوتیزم و استفاده از آن در حالی به عنوان یکی از مسائل شایع و مبتلابه در جامعه امروزی تلقی می شود که دارای حکم تکلیفی نسبتاً مبهمی است، چرا که سخن از آن در میان صاحب نظران کمتر به چشم خورده و تنها تعداد معدودی به صورت اجمالی به بررسی آن پرداخته اند. نگارنده پس از فحص و بررسی به این نتیجه می رسد که با تمسک به عرف یا بنای عقلا نمی توان هیپنوتیزم را حرام شمرد، چرا که انجام هیپنوتیزم امروزه با توجه به قرار گرفتن آن بر پایه اصول و شیوه های مشخص، به عنوان امر خارق العاده و غیر معمول شمرده نمی شود تا این که از باب قرار گرفتن در زمره سحر، حرام شمرده شود، بلکه می توان با توجه به سه دلیل حرمت کشف و افشای اسرار افراد، قاعده استقلال اراده انسانی و قاعده فقهی کرامت و شرافت ذاتی انسانی، حرام شمرد. منتها در تمسک به این سه دلیل باید بین دو صورت اذن و عدم اذن سوژه فرق گذاشت، و تنها در صورت عدم اذن در بعضی از موارد می توان با توجه به سه دلیل مذکور انجام هیپنوتیزم را حرام شمرد و در بعضی از موارد نیز با توجه به قاعده تراحم و از باب تقدم اهم بر مهم انجام آن را واجب دانست. اما در صورت اذن سوژه، با توجه به وجود اذن امکان تمسک به این سه قاعده وجود ندارد، بلکه در این صورت انجام هیپنوتیزم در بعضی از موارد حرام و در بعضی از موارد مباح و در بعضی از موارد نیز واجب شمرده می شود.

کلیدواژه: هیپنوتیزم، بنای عقلا، عرف، کشف اسرار، استقلال اراده، کرامت انسانی، تراحم.

مقدمه

قطعاً نیروی اراده انسان، قدرت و توانایی فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضت های نفسانی قوی تر شود، کارش به جایی می رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می گذارد. از جمله افعالی که ناشی از نیروی درونی و ارادی انسان و موثر بر اراده دیگری است، هیپنوتیزم است. این رخداد در زمانی کنونی با توجه به کاربردهای مختلف آن از شیوع بسزایی برخوردار است، لذا لازم است به صورت دقیق حکم شرعی آن بررسی شود. از آنجا که پدیده هیپنوتیزم یکی از مسائل نسبتاً جدید در منابع دینی است، سخن از آن در میان علمای گذشته کمتر به چشم می خورد و علمای معاصر نیز به صورت اجمالی و تنها در قالب یک یا دو خط در ذیل بحث از سحر و جادو به بیان حکم آن پرداخته اند.

در زمان حاضر نیز نوشته های متعددی در رابطه با حکم فقهی هیپنوتیزم در قالب مقالات به چاپ رسیده است، ولی تا جایی که نگارنده تتبع نموده است، گذشته از متفاوت بودن نظریه تمامی آنها با نظریه نویسنده در مقاله حاضر، اکثریت آنها به صورت تحلیلی و مستوفی به بررسی حکم تکلیفی این پدیده پرداخته اند. از جمله این مقالات می توان به سه مقاله ذیل اشاره نمود:

۱- «تبیین فقهی اباحه پدیده نوظهور هیپنوتیزم» از اسدی و انانی و جمعی از نویسندگان؛ این مقاله با تحلیل مختصر، هیپنوتیزم را از مصادیق سحر کلامی شمرده و حکم اولی آن را حرمت دانسته است.

۲- «بررسی نگرش فقهی به هیپنوتیزم بالینی» از چترچی و شعیری؛ در این مقاله به صورت تحلیلی به حکم اولیه و ثانویه هیپنوتیزم پرداخته نشده است، بلکه تنها به صورت مختصر به بررسی حکم اولی هیپنوتیزم پرداخته و نهایتاً آن را مباح دانسته است.

۳- «نقش هیپنوتیزم در شکل گیری اعمال مجرمانه و بررسی ابعاد فقهی و حقوقی آن» از فخلعی و نصیری؛ در این مقاله به بررسی هیپنوتیزم از نگاه فقه و حقوق جزا

پرداخته شده است و نویسندگان تنها در قالب چند خط به صورت خیلی مختصر به بررسی حکم تکلیفی هیپنوتیزم از جهت حرمت و اباحه پرداخته اند که در نهایت همچون مقاله اول، هیپنوتیزم از مصادیق سحر و حکم اولی آن را حرام دانسته است.

وانگهی نویسنده در مقاله حاضر در حکم تکلیفی هیپنوتیزم با استعانت از ادله فقهی و اصولی و با تحلیلی نو به نظریه تفصیلی جدیدی می‌رسد. از این که در بعضی از موارد هیپنوتیزم حرام و در بعضی از موارد واجب و در مواردی نیز مباح شمرده می‌شود. با توجه به این که شبهه الحاق هیپنوتیزم به سحر از جهت حرمت انجام آن وجود دارد، نگارنده در این تحقیق پس از بیان ماهیت هیپنوتیزم و سحر، با گامی نو به بیان حکم تکلیفی عمل هیپنوتیزم می‌پردازد.

شایان ذکر است در صورتی که هیپنوتیزور از این راه به دیگری آسیب و ضرری برساند و یا این که از این راه مرتکب جنایاتی چون قتل و یا سرقت شود، بدون شک از این جهت ضامن مسئولیت کیفری و مدنی است و به تبع آن عمل وی حرام است که البته این بحث دیگر است؛ چرا که حکم تکلیفی حرمت در این موارد با توجه به نفس عمل هیپنوتیزم نیست، بلکه از جهت جرائم انجام شده بواسطه هیپنوتیزم است، در حالی که بحث ما بررسی حکم تکلیفی نفس عمل هیپنوتیزم است.

۱- ماهیت هیپنوتیزم

اصل واژه هیپنوتیزم از واژه یونانی «hypno» به معنای «خواب» مشتق شده است و در اصطلاح صاحب نظران نظریات متفاوتی از ماهیت هیپنوتیزم و نحوه پیدایش آن توسط محققین ارائه شده که آوردن آنها به همراه نقد و بررسی خارج از حوصله تحقیق حاضر است، به طوری که خود تحقیق مستقلی را می‌طلبد و لیکن به طور خلاصه می‌توان گفت عمده‌ترین این نظریات عبارتند از:

۱- نظریه مغناطیس حیوانی: پیروان این نظریه بر این باورند که دلیل خواب هیپنوز و پیدایش این حالت در شخص، اثر نیرویی است که از دست‌ها و چشم‌های هیپنوتیزور

خارج می‌شود. طبق نظر صاحب این نظریه کائنات را امواجی فرا گرفته که این امواج در انسان نیز به وفور یافت می‌شود و اگر این امواج از جسم انسانی به جسم انسانی دیگر وارد شود، می‌تواند بسیاری از امراض را درمان کند. وی این امواج را مغناطیس حیوانی نامیده و معتقد است که وجود این امواج در همگان یکسان نیست و همه کس قادر نیستند آن را مهار کرده و از آن استفاده نماید.

۲- نظریه چشم دوختن به نقطه نورانی: پیروان این نظریه معتقد بودند که نگاه مستمر و یکنواخت بر شیء نورانی، اعصاب چشم را خسته کرده و فعالیت اعصاب مرکزی را کاهش داده و شخص در حالت هیپنوز قرار می‌گیرد.

۳- نظریه تلقین: معتقدین به این نظریه معتقدند هیپنوتیزم مجموعه‌ای از تلقین هیپنوزور و تلقین به نفس می‌باشد. تلقین، القای فکری است که بطور ناخودآگاه از قوه به فعل در می‌آید. تلقین، ایجاد حالت روانی خاص در فرد است که اثرات تصویری را به عنوان واقعیت قبول می‌کند. تلقینات ناشی از القای افکار در افراد و تمایل درونی با اعمال حرکتی که باعث عکس العمل‌های تحریکی در افراد شود، ماهیت این نظریه را تشکیل می‌دهد.

۴- نظریه خواب مصنوعی: این نظریه، یکی از علمی‌ترین نظریات در زمینه هیپنوتیزم است. براساس این نظریه حالت خواب در سراسر نیم کره‌های مغز منتشر می‌شود. این پدیده به طور ناگهانی صورت نمی‌گیرد و کانون‌های فعال و بیدار در مغز باقی می‌مانند که باعث ایجاد حالتی بین خواب و بیداری می‌شود و همین نقاط بیدار است که ارتباطی بین فرد و هیپنوتیزم کننده ایجاد می‌کند. شخص هیپنوتیزم شونده مانند کسی است که به طور طبیعی به خواب رفته ولی به دلیل وجود نقاط بیدار در مغز، سخنان عامل را می‌فهمد و نسبت به تحریکات و اتفاقات خارجی، بی‌توجه است.

نظریات نوین در ارتباط با هیپنوتیزم نظریات یاد شده هریک بخشی از واقعیات خواب هیپنوز را بیان می‌کند و نمی‌تواند به تنهایی ماهیت آن را مشخص نمایند اما

می‌توان با تلفیق چند روش افراد را به خواب‌های عمیق هیپنوز برد تا جایی که روح به طور موقت از تن جدا شود. بر حسب ظاهر به صورت عمده هیپنوتیزم از ترکیب روش تلقین و خواب مصنوعی شکل می‌گیرد. از اینجاست که بعضی از محققین در تعریف هیپنوتیزم، آن را نوعی دانستند (44/https://mfeb.ir/home/zkrfegh) که از طریق تلقین خیال و تصور خواب و سپس تاثیر مستقیم در عقل باطن و درونی به صورت مصنوعی در شخص ایجاد نمود (واگستاف، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۰۹؛ یحیی، ۱۴۲۷: ۱۵۵). به عبارت دیگر، هیپنوتیزم خوابی است که در اثر تلقین اشخاص مخصوصی به نام عامل «هیپنوتیزور» به معمول «سوژه» دست می‌دهد و حاصل القائنات ممتد عامل در معمول است. به شخص هیپنوتیزم کننده در اصطلاح هیپنوتیزور و به شخص هیپنوتیزم شده در اصطلاح سوژه گفته می‌شود.

۲- ماهیت سحر و حکم تکلیفی آن

سحر در لغت به معنای خدعه و نیرنگ، چشم‌بندی، اظهار باطل در چهره حق، برگرداندن چیزی از مسیر درست آن و هر چیزی که منشأ و سبب آن دقیق و لطیف باشد، آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۳۵/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۸/۴). راغب در مفردات سه معنای ذیل را از معانی سحر دانست:

الف. خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت؛ همانند شعبده و تردستی.

ب. جلب شیطان‌ها از راه‌های خاص و کمک گرفتن از آنان.

ج. معنای دیگری که بعضی پنداشته‌اند این که ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد؛ مثلاً، انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی درآورند، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۰-۴۰۱).

اما سحر در اصطلاح فقهی، تعاریف متعددی را برای آن آمده است. نراقی در مستند الشیعه بالغ بر شش تعریف از فقها متذکر شده است (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۳-۱۱۴). مهم ترین این تعاریف می توان به سه تعریف ذیل اشاره نمود:

تعریف اول: گفتار، نوشتار، رقیه یا هر عملی که در بدن، قلب یا عقل فرد مسحور تأثیر بگذارد؛ بدون آن که ساحر با او تماس پیدا کند. سحر ممکن است سبب قتل، بیماری، جدایی میان زن و شوهر، کینه و دشمنی میان آن دو یا پیدایش محبت شخصی به دیگری گردد (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۳۹۶).

تعریف دوم: همان تعریف نخست با اضافه استخدام فرشتگان، جنیان و شیاطین جهت کشف امور پنهان در مان فرد جن زده و نیز احضار ارواح و تعلق دادن روح به بدنی که آمادگی پذیرش آن را دارد. همچنین نیرنجات (آمیختن مواد عنصری، اشکال و اخلاط دارای مزاج های گوناگون و نیز کمک گرفتن از اسرار خورشید و ماه به منظور اظهار امور شگفت آمیز) و طلسم ها (ممزوج کردن قوای آسمانی با قوای زمینی جهت اظهار امور شگفت) (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳/۱۶۳-۱۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۲۱۴-۲۱۵).

تعریف سوم: ایجاد کارهای خارق العاده که منشأ آن یا تأثیرات نفسانی است، یا بهره گیری از فلکیات یا در آمیختن قوای آسمانی با قوای زمینی و یا استعانت از ارواح بسیطه (فرشتگان، اجنه و شیاطین). در اصطلاح خاص، اولی (ایجاد کارهای خارق العاده به سبب تأثیرات نفسانی) «سحر»، دومی «دعوت کواکب»، سومی «طلسمات» و چهارمی «عزائم» نامیده می شود (علامه حلی، ۱۳۷۸: ۱/۴۰۵).

در یک نگاه کلی باید گفت: فقها از سحر تعریف های مختلفی ارائه کرده اند. این اختلاف در تعریف موجب شده که بعضی از اعمال بنابر برخی از تعریفها، از مصادیق سحر و بنابر تعاریفی دیگر، خارج از آن قلمداد گردد؛ چنان که به تعریف های ارائه شده، از جهت جامع و مانع بودن نیز اشکال شده است. از اینرو، برخی از آنها همچون نراقی به این نتیجه رسیده اند که به تعریفی تام که همه مصادیق سحر را شامل شود و از

دخول کارهایی که سحر به شمار نمی‌روند، مانع گردد، دست نیافت (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۱۴). ولی در هر صورت، فقهای شیعه (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۰/۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۵۵۲/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۷/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۷۹/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۴/۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۶۰/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۴۱) با درنظر گرفتن آیاتی چون آیه ۱۰۲ بقره^۱ و ۶۹ سوره طه و روایات مستفیضه ای چون روایت نصر بن قابوس^۳ و روایت ابو خالد کابلی^۴ و روایت محمد بن علی کراجکی^۵، بر حرمت عمل سحر اجماع دارند. در روایت اخیر، سحر به عنوان یکی از گناهان کبیره قلمداد شده و کسی که از آن تبری نجوید، در عذاب و جهنم الهی قرار می‌گیرد. گذشته از فقهای شیعه، با رجوع به کتب فقهای عامه (ر.ک: ابن ابی شیبہ، بی تا: ۱۳۶/۱۰؛ ابن حزم اندلوسی، بی تا، ۱، ۳۹۴؛ قرطبی، بی تا: ۴۵۹/۲) اجماعی بودن حرمت عمل سحر از منظر آنها نیز روشن می‌شود.

۳- حکم تکلیفی هیپنوتیزم

۱. «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَМАُرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۲. «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى».

۳. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ «الْمُنَجَّمُ مَلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ وَالْمَغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ - وَمَنْ آوَاهَا مَلْعُونٌ وَآكَلَ كَسِبَهَا مَلْعُونٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۱۷).

۴. قَالَ سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ (ع) يَقُولُ «الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيَ عَلَى النَّاسِ - إِلَى أَنْ قَالَ وَالدُّنُوبُ الَّتِي تُظْلِمُ الْهُوَاءَ - السَّحْرُ وَالْكَهَانَةُ وَالْإِيمَانُ بِالنُّجُومِ - وَالتَّكْذِيبُ بِالْقَدْرِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ الْحَدِيثُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۲/۱۱-۳۷۳).

۵. قَالَ: قَالَ (ص) «الْكِبَائِرُ تِسْعٌ أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ وَأَكْلُ الرِّبَا - وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ - وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَاسْتِحْلَالُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالسَّحْرُ - فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنْهُنَّ - كَانَ مِثْلِي فِي جَنَّةٍ مَصَارِيْعُهَا الذَّهَبُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۱/۱۵-۳۳۲).

پس از روشن شدن ماهیت هیپنوتیزم و سحر و نیز حکم تکلیفی سحر از جهت حرمت، به بررسی دلایل حکم هیپنوتیزم می پردازیم.

بهرتر است قبل از ورود به بحث، مقتضای اصل را در مسأله به دست آورد تا این که در هنگام فقدان ادله اجتهادی، بتوان به آن تمسک نمود. بدون شک، با توجه به این که شبهه مورد نظر، از نوع شبهه حکمیه تحریمیه می باشد، مقتضای اصل بنابر قول اصح مطابق با نظریه اصولیان، اجرای اصل برائت عقلی که مبتنی بر قاعده قبح عقاب بلایان است و یا برائت شرعی که مبتنی بر حدیث رفع است، می باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۶:

۱/۲۳۹-۳۱۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۸/۳-۴۳). توضیح این که در صورتی که نتوانیم از طریق ادله اجتهادیه حکم واقعی هیپنوتیزم را استنتاج نمود، چاره ای نیست که برای خروج از حیرت و سرگردانی به سراغ ادله فقهاتی چون اصول عملیه رفته و حکم ظاهری این مسأله را بدست آوریم. با توجه به این که در این مسئله از یک طرف احتمال حرمت وجود دارد و طرف دیگر احتمال غیر وجوب از احکام دیگر، در نهایت می توان گفت که این مسأله از مصادیق شبهه حکمیه تحریمیه است که منشأ آن فقدان نص است؛ زیرا نصی وارد نشده مبنی بر این که هیپنوتیزم حرام است یا نه و به تبع آن، مقتضای اصل برائت حاکی از اباحه ظاهری عمل هیپنوتیزم است.

همچنین اگر ماهیت هیپنوتیزم مشخص نباشد و یا جزم و یقین به شمرده شدن هیپنوتیزم از مصادیق سحر وجود نداشته باشد، با توجه به مشخص نبودن ماهیت و محدوده و و گستره مفهوم سحر در روایات و عبارات فقها، حداقل شبهه در عدم الحاق آن به سحر وجود دارد. لذا حکم تکلیفی هیپنوتیزم از موارد شبهه حکمیه تحریمیه بوده که ناشی از اجمال معنا و موضوع له لفظ سحر است و در نتیجه آن را باید مجرای اصالت برائت دانست و حکم اباحه ظاهری عمل هیپنوتیزم را استنتاج نمود؛ در نتیجه، اصل اولی در عمل هیپنوتیزم اباحه آن است و دلیلی بر حرمت آن نیست.

با مشخص شدن اصل در این مسأله، به بررسی ادله اجتهادی در این مقام می پردازیم. مهم ترین ادله اجتهادی که امکان استناد به آنها بر تحریم هیپنوتیزم وجود دارد، عبارتند از:

۱. عرف: در احکام و قوانین اسلامی عرف در تعیین موضوع و تشریع احکام نقش بسزایی دارد. امروزه در جوامع بشری نیز عرف در تعیین قوانین جایگاه مهمی دارد. در میان صاحب نظران شیعه و سنی، تعاریف گوناگونی برای عرف ارائه گردیده است که به نظر می رسد جامع ترین آن تعاریف عبارت است از: «روش و شیوه مستمر عملی یا گفتاری که در میان همه یا بیشتر مردم، یا قوم یا گروه خاصی شناخته شده و مرسوم باشد (نائینی، بی تا: ۱۹۲/۳؛ خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲۷/۱). با حفظ این مطلب تردیدی نیست که اگر شارع مقدس معنای خاصی را از یک لفظ اراده کرده و آن را بیان نموده باشد باید همان معنای شرعی را مورد توجه قرار داد و در این صورت، معنای شرعی واژه بر معنای عرفی و لغوی آن مقدم خواهد بود (شریف مرتضی، ۱۳۶۳: ۱۵/۱-۱۶) در غیر این صورت، به عقیده همه صاحب نظران، برای فهم معنای واژه ها باید به عرف (عرف لفظی یا قولی) مراجعه کرد (خمینی، ۱۳۸۰: ۲۳۸/۳؛ موسوی بجنوردی، بی تا: ۴۸۷/۲)؛ زیرا هر قانونگذاری در ابلاغ قانون به شهروندان و مکلفان آن قانون باید به اصول و قواعد محاوره رایج در میان مخاطبان خویش پایبند باشد و چنان چه اصطلاح یا شیوه خاصی دارد یادآوری نماید و گرنه باید مطابق رویه عرف مردم محاوره خویش را سامان دهد. شارع مقدس نیز از همین رویه متابعت نموده و روش خاصی در تشریع و ابلاغ احکام شرعی به کار نبرده است. بر این اساس، در فهم موضوع حکم شرعی، در صورتی که معنای شرعی آن مشخص نباشد، به عرف مراجعه می شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۲۹/۴). لذا دلیل مراجعه به عرف آن است که احکام شرعی به لحاظ معنا و مصادیق عرفی تشریع شده و دقت های فلسفی و عقلی در آن راه ندارد. پس فهم معانی الفاظ و تعیین مصادیق و فهم مراد جز در مواردی که شارع از آن مقصود خاصی در نظر دارد،

موکول به فهم عرف است. لذا عرف به عنوان اماره معتبر در تشخیص موضوع و سعه وضیق آن و فهم معانی الفاظ و مراد متکلم و بالطبع در صدور حکم دخالت دارد. با حفظ این مطلب در فرض مسئله در سعه و ضیق موضوع یعنی واژه هیپنوتیزم شک حاصل می شود و مقصود از این واژه با در نظر گرفتن نوظهور بودن آن در روایات مشخص نشده است، لذا با توجه به این که مراد از این واژه توسط شارع مشخص نشده است، به عرف مراجعه می شود. با مراجعه به عرف می توان گفت که مقتضای عرف - با توجه به غیرعادی و غیرطبیعی بودن هیپنوتیزم و فراتر بودن آن از وقایع روزمره زندگی و در مجموع به خاطر داشتن بسیاری از خصوصیات سحر و جادو - صدق واژه سحر و جادو بر هیپنوتیزم است؛ زیرا اگرچه فقها در ارائه تعریف از سحر و بیان ماهیت آن، محدوده و گستره آن را مشخص نکرده و تعریف به حدّ تام را در این زمینه ارائه نداده اند به طوری که بتواند جامع افراد و مانع اغیار در نظر گرفته شود ولی قدرمقیّنی که می توان از آن تعاریف به دست آورد، خارق العاده و غیر متعارف بودن آن است. نراقی با توجه به تشویش در عبارات فقها، مرجع در تشخیص سحر را عرف شمرد و قدر متیقّن از عرف و عبارات فقها را خارق العاده و غیر طبیعی و غیر متعارف بودن هیپنوتیزم دانست (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۱۴). لذا هیپنوتیزم با توجه به این که دارای صفت و خصوصیات غیر متعارف است، از نظر عرفی در زمره سحر و جادو در نظر گرفته می شود.

البته عرف در صورتی محقق می شود که در مرحله اول، آن عمل معین و در مرحله دوم آن عمل در نزد همه و یا اکثریت آنها تکرار شود و در مرحله سوم آن عمل ارادی باشد نه غریزی (جناتی، بی تا: ۳۹۵). در مسأله حاضر عمل معین هیپنوتیزم که تقریباً در نزد مردم شناخته شده است و حداقل اکثریت مردم به صورت ارادی آن را غیرعادی و شبیه به سحر و جادو می دانند، می توان گفت که مقتضای عرف، حرمت هیپنوتیزم است.

۲. **بنای عقلا:** بنای عقلا عبارت است از روش عموم مردم در مسائل مختلف و روزمره زندگی. به عبارت دیگر، در برخی امور، مردم از ملیت های مختلف و در زمان های مختلف، توجه و اعتماد بر روش واحدی می کنند که از آن به بنای عقلا تعبیر می کنند و پایه و اساس روابط مردم در ابعاد مختلف زندگی آنها است (نائینی، بی تا: ۱۹۲/۳-۱۹۳؛ عراقی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۳؛ صدر، ۱۴۱۸: ۱۱۱/۱). تفاوت بنای عقلا را با عرف در این دانسته اند که بنای عقلا برخلاف عرف، که همواره ارادی و ناشی از اختیار است، می تواند غیر ارادی و برخاسته از فطرت ناخودآگاه باشد و به علاوه، بنای عقلا باید عملی نیکو و ممدوح باشد. از اینرو نسبت میان آن دو عموم و خصوص من وجه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۵۹/۲-۶۱) و به تبع آن بنای عقلا به عنوان دلیلی مستقلاً در کنار عرف از جمله امارات معتبر در نظر گرفته می شود. حجیت بنای عقلا، نیازمند به دلیل زائد است و بنای عقلا ذاتاً و به خودی خود فاقد حجیت است؛ زیرا تنها قطع و یقین فی نفسه و ذاتاً حجت بوده و به تبع آن اثبات حجیت آن نیازمند به دلیل نیست، اما ادله غیر قطع و یقین که از جمله آنها بنای عقلاست برای این که حجّت محسوب شوند احتیاج به پشتیبانی دلیل قطعی بر اعتبارشان می باشد (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۷۷/۳؛ صدر، بی تا: ۲۳۶-۲۳۷/۴). مشهور اصولیان معتقدند که بنای عقلا تنها در صورتی معتبر است که به نحو قطعی، مورد تأیید و رضایت شارع باشد. لذا بنابر این مبنا بنای عقلا در حقیقت به عنوان یک دلیل شرعی محسوب می شود نه یک دلیل عقلی. به دیگر سخن، بنای عقلا در این مبنا، تنها جنبه کاشفیت و طریقیّت دارد و آن چه منشأ و مبنای حجیت است، گفتار یا کردار و دست کم تقریر و سکوت شارع است. اکثریت اصولیان برای احراز موافقت و رضایت شارع، طریقه تقریر را به سخن آورده اند؛ به این صورت که سکوت و عدم ردع معصوم (ع) در مورد یک سیره کاشف از موافقت ایشان با آن سیره است (صدر، ۱۴۰۸: ۱۰۱/۲). به عبارت دیگر، مشهور اصولیان برای حجیت سیره عقلایی، لااقل

احراز عدم منع را ضروری دانسته اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۷/۲: ۹۸-۹۹؛ نائینی، بی تا: ۱۹۳/۳؛ عراقی، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۳).

در فرض حاضر، مقتضای بنای عقلا با توجه به این که هیپنوتیزم خصوصیات بارز سحر (همچون غیر عادی و غیر معمول بودن آن بر حسب عادت) را دارا می باشد، حرمت هیپنوتیزم و اجرای حدّ سحر بر فاعل آن (هیپنوتیزور) است. بدون شک، بنای عقلا نیز با توجه به تقریری که گذشت، از جمله امارات معتبر شمرده می شود.

اشکال: با مدنظر قرار دادن نظریه مشهور، بنای عقلا باید مورد تقریر و امضای شارع قرار گیرد، در حالی که سیره و بنای ایجاد شده در رابطه با مسائل مستحدثه ای همچون هیپنوتیزم، از آنجایی که در زمان شارع وجود نداشت، چطور می تواند مورد تقریر شارع قرار گیرد؟

پاسخ

اولاً: اگرچه مطابق با این مبنا، همزمانی و معاصرت بنای عقلا با عصر شارع به عنوان یکی از شروط حجیت بنا عقلا می باشد، منتها در اثبات معاصرت مزبور باید گفت که اگر معصوم بنا عقلا را ردع کرده باشند، باید چنین ردعی به دست ما رسیده باشد و حال آن که چنین نیست. وانگهی امضایی که از سکوت معصوم به دست می آید، بر مبنای آن نکته ثابت عقلایی در بنای عقلا است نه بر اساس سلوک فعلی عقلا در آن عصر. از اینرو ظاهر از حال معصوم (ع) این است که بنای عقلا را امضای کبروی نموده و اختصاص به زمان قرار نداده است، لذا نفس وجود طبع عقلا به شرط عدم ردع از طرف شارع، برای این که کشف کنیم شارع مقتضای آن طبع عقلایی را امضا نموده، کفایت می کند. بنابراین اگر طبع و ارتکاز عقلایی که پایه آن رفتار است بتواند مبنا و پایه رفتارهای دیگری نیز که در زمان شارع به دلیل نداشتن موضوع یا هر دلیل دیگری وجود نداشته اند قرار گیرد، در این صورت آن رفتارهای دیگر نیز دارای حجت گشته و معتبر می شوند، چرا که پایه آنها که همان ارتکاز و طبع فراگیر عقلایی بوده، در زمان شارع

تأیید و تقریر شده است (صدر، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۶۴؛ همو، بی تا: ۲۴۷/۴؛ مجمع فقه اهل البیت، ۱۴۲۳: ۳۳۵-۳۳۶).

حجّت سیره بر مبنای یک قضیه طبیعیّه بوده و در بنای عقلا همین بس است که ثابت شود آن کار بر مبنای طبیعت عقلایی انجام گرفته است، هر چند که ائمه بدان عمل نکرده باشند؛ در این صورت، اگر مورد ردع قرار نگرفته باشد، همواره اعتبار دارد. بنابراین «بنای عقلا بما هم عقلا» به عنوان یک قضیه طبیعیّه حجّت بوده و اختصاص به عرف زمان پیامبر (ص) و امام (ع) ندارد. اگر بنای عقلا را مختصّ به سیره زمان پیامبر (ص) و امام (ع) بدانیم در واقع، در یک قضیه طبیعی حکم را به فرد سرایت داده ایم که این اصلاً منطقی نیست (صدر، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۶۴). بر این اساس، امضای مصداقی از بنای عقلا صرفاً تأیید یک عمل خارجی نیست، بلکه دالّ بر امضای آن نکته ارتکازی و عقلایی است که سلوک از آن ناشی شده است. به بیان دیگر، امضای بنای عقلایی در واقع به معنای امضای ملاک و طبیعت عقلایی آن است نه صرفاً پذیرش یک سلوک خارجی.

ثانیاً: مقتضای آیه مبارکه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹) آن است که بنا و عرف مستحدثه حجّت باشد؛ زیرا بنا بر ادعای طبرسی ذیل این آیه شریفه، عرف به معنای هر روش و خوی پسندیده است که عقول مردم خوبی و درستی آن را تشخیص می دهند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۱۲/۴). با حفظ این مطلب، پیامبر اکرم (ص) با توجه به مدلول صریح این آیه، مأمور به امر نمودن سیره ها و سنن پسندیده میان عقلا می باشد و به تبع آن اگر پیامبر (ص) مأمور به آن سیره ها بوده، همه مأمور به آن سیره ها می باشند. در نتیجه قرآن با این آیه شریفه، مبنای همه عرف ها و سیره های عقلایی را تا روز قیامت بر صحت گذاشته و با این خطاب به صورت یک امضای کلی تمامی سیره های عقلایی خصوصاً سیره های عقلایی مستحدثه را معتبر دانسته است و هرگز نمی توان گفت که الف و لام در «العرف»، الف و لام عهد بوده و عرف خاصی

مراد خداوند است، بلکه الف و لام جنس و شامل تمامی عرف ها و سیره ها تا روز قیامت می شود، چنان که علامه طباطبائی گفته است: «فمقتضی قوله: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» ان یامر بکل معروف» (طباطبائی، بی تا: ۳۸۰/۸).

لذا با درنظر گرفتن دو پاسخ فوق، در رابطه با حکم تکلیفی هیپنوتیزم می توان به این سیره تمسک جست.

ثالثاً: حرمت کشف و افشای اسرار افراد: سلام از آن جا که نگاهی کریمانه به انسان ها دارد و حقوق فردی و اجتماعی شان را محترم می شمارد، به هیچ مسلمانی اجازه نمی دهد که در امور و احوالات دیگران تجسس و افشای اسرار کند؛ زیرا با گسترش موج تجسس در امور دیگران و کشف اسرار دیگران، نمی توان جامعه ای سالم و رشدیافته و معنویت گرا داشت و چه بسا ممکن است طرف مقابل در معرض ترور شخصیت قرار گرفته و به کلی از منزلت اجتماعی اش محروم شود. روح کلی فقه امامیه از عدم ورود به حریم اشخاص حتی در زمانی که گناهی را به صورت پنهانی مرتکب می شده اند حکایت دارد. آیات متعدد قرآن و سنت متواتر بر حرمت کشف اسرار افراد و تجسس وجود دارد. بنابر نظر مفسرین قرآن، منع تجسس در آیه «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمُ» (حجرات: ۱۲) مربوط به مسلمین است؛ یعنی هم مخاطب آن مؤمنین هستند و هم موضوع خطاب منع تجسس از امور مسلمین است (شیخ طوسی، بی تا: ۳۴۸/۹؛ سیوطی، ۱۴۲۴: ۹۲/۲).

روایات زیادی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) دلالت بر ضرورت و وجوب رعایت حریم شخصی دیگران و حرمت نقض آن و در نتیجه، ضمانت اجرای دنیوی و اخروی آن دارد. امام صادق (ع) در حدیثی به نقل از رسول اکرم (ص)، مرز اسلام و ایمان در روابط جمعی را پابندی به تکالیف اخلاقی و الهی برمی شمارد و مسلمانان را از هرگونه جستجوگری در زندگی خصوصی دیگران باز می دارد. گفتنی است که پیامبر اسلام سزای چنین حریم شکنانی را خاطر نشان می سازد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۲). امام

علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر به ضرورت ستر عیوب شهروندان اصرار می‌ورزند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

با امعان نظر در این روایات می‌توان گفت که این روایات از تواتر معنوی در اعتبار حق حریم خصوصی برخوردارند و شارع در برخی از این روایات با لسان نهی و الزام به ترک و در بعضی دیگر، با ادبیات اثباتی و ارشادی بر رعایت حریم خصوصی تأکید ورزیده است. چنان‌که اکثر مدارک قاعده ستر با ساختار اثباتی و ارشادی بر رعایت حریم خصوصی تأکید دارند. این روایات بر شناسایی حریم خصوصی به صورت عام دلالت دارند.

در بحث حاضر نیز هیپنوتیزور چه بسا این که بواسطه هیپنوتیزم و از طریق ارائه یک سری تلقینات و حرکات، پی به اسرار و خصوصیات محرمانه سوژه که حریم خصوصی وی شمرده می‌شود، آگاه می‌شود و به تبع آن، با توجه به حرمت نقض و تجاوز به حریم خصوصی افراد، عمل هیپنوتیزور حرام شمرده می‌شود. رعایت حریم خصوصی دیگران از جمله اموری است که علاوه بر دلایل نقلی، مقتضای حکم عقل نیز می‌باشد، چرا که از نظر عقل نقض حریم خصوصی قبیح است و با توجه به قاعده ملازمه عقلیه «کلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع»، مقتضای حکم شرع نیز حرمت نقض حریم خصوصی دیگران است. مشهور اصولیان شیعه، معتقدند ادراکات یقینی و قطعی عقل همانند حکم شرعی به دست آمده از کتاب و سنت، در حوزه استنباط احکام شرعی حجت است و ادراکات غیر یقینی عقل در استنباط احکام، قابل اعتماد نیست (جناتی، بی تا: ۲۴۰-۲۴۳). عقل در کنار شرع به عنوان رسول باطنی مطرح و حجیت آن در کنار رسول ظاهری پذیرفته می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱۹/۱). هنگامی که عقل به یک مصلحت لازم الاستیفا به صورت قطع و یقین پی ببرد و بدون شبهه به مناط و ملاک واقعی دست یابد، می‌توان با توجه به قاعده ملازمه عقلیه «کلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» پی به حکم شرعی برد، و حکم شرع را مطابق با حکم عقل دانست (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۳۴/۳-).

۱۳۵). بنابراین با توجه به قضیه ای که هر دو مقدمه آن عقلی است و تحت عنوان مستقلّات عقلیه در نظر گرفته می شود (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۶۳-۲۶۴) می توان حرمت نقض حریم خصوصی و به تبع آن، حرمت هیپنوتیزم را استنتاج نمود.

رابعاً: قاعده استقلال اراده انسانی: هیپنوتیزم سبب تصرّف غیر اختیاری در نفوس دیگران و خارج ساختن مسیر زندگی شخص از مجرای عادی و طبیعی می شود و بدون شک، این تصرّف که مقتضای هیپنوتیزم است، مخالف با قاعده اصل استقلال اراده و تصرّفات شخصی است. احترام به استقلال اراده و تصرّفات انسانی از حقّ الناس بوده و رعایت نکردن آن حرام بوده و عقوبت دنیوی و اخروی در پی دارد. در روایات و احادیث زیادی بر رعایت حقّ الناس تأکید شده و امیرالمؤمنین (ع) نیز در این راستا فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ: خداوند سبحان، حقوق بندگانش را مقدمه رسیدن به حقوق خود قرار داده است». با استناد به این حدیث در می یابیم که بدون رعایت حقّ الناس، رعایت حقوق الهی برای بندگان محقق نمی شود! این قاعده را گذشته از ادله عقلی، می توان با توجه به قانون ملازمه عقلیه به اثبات رساند. تقریباً همه فقهای اصولی با طرح مباحثی چون وجود حسن و قبح ذاتی در افعال، توانایی عقل در درک حسن و قبح و حکم به انجام یا ترک آن، و ملازمه حکم عقل و حکم شرع، حجّیت عقل را در مستقلّات عقلیه اثبات نموده اند. با حفظ این مطلب، حرمت شرعی رفتارهای منافی با استقلال اراده انسانی، با در نظر گرفتن «قاعده ملازمه عقلی» نیز مطرح نمود؛ یعنی با پذیرفتن قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع»، با درک قطعی عقل از لزوم حفظ استقلال اراده انسانی، وجوب حفظ استقلال اراده انسانی و حرمت رفتارهای ناسازگار با استقلال اراده انسانی همچون هیپنوتیزم را به اثبات رساند.

خامساً: قاعده فقهی کرامت و شرافت ذاتی انسانی: کرامت و شرافت حقّی

است که برای همه انسان ها تضمین شده است. همه افراد بشر اعضای یک خانواده اند و بندگی خدا و فرزند بودن همه برای آدم (ع) آنان را با یکدیگر متحد ساخته است و همه

مردم در کرامت ذاتی، که خداوند سبحان به همه آنان عطا فرموده است مساوی اند (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۵۸). لذا کرامت انسان آن گوهر نفیسی است، که در تمام انسان ها تعبیه شده است و مربوط به حقیقت انسان است، اختصاصی به شخص معین ندارد، این گوهر گرامی و گرانبه است. از اصول رفتاری پیامبر خدا در قبال افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصل کرامت و شخصیت دادن به انسان هاست. لذا پیامبر اکرم رفتارهای تحقیرآمیزی که به شخصیت اجتماعی افراد لطمه وارد می کرد، حتی در مورد دشمنانشان نداشتند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۹/۶) طبرسی در تفسیر آیه ۷۰ سوره اسراء که به عنوان مهم ترین مستند و سند متقن برای اثبات قاعده کرامت شمرده می شود، معتقد است: «کَرَمًا» یعنی «فَضْلَنَاهُمْ» و این که این تکریم عمومیت دارد و شامل همه افراد می شود، چون که معنای «کَرَمًا» یعنی کرامت دادیم ایشان را به نعمت های دنیوی مثل صورت نیکو، تسخیر اشیاء برای انسان و بعثت پیامبر برای آنها و ...» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۶۱/۶ - ۶۶۲). لذا می توان نتیجه گرفت تعالیم دینی مبنی بر عزّت و کرامت انسان و مراعات حقوق او و نفی هر گونه ظلم نسبت به افراد می باشد. از واضحات است که تصرف غیر اختیاری در نفوس دیگران و خارج ساختن وی از مجرای عادی زندگی و نادیده گرفتن استقلال اراده انسانی بر خلاف مقتضای کرامت ذاتی انسانی است.

۴- نظریه مختار

به نظر می رسد استناد به عرف و بنای عقلا برای اثبات حرمت هیپنوتیزم صحیح نباشد، چراکه با در نظر گرفتن اوصاف مطرح شده برای ماهیت سحر و شمردن آن از امور خارق العاده، هیپنوتیزم از قبیل سحر و جادو نیست، بلکه نوعی تأثیر و سلطه روحی بر روح دیگر است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۲۳: ۱۷۱). هیپنوتیزم اگرچه ممکن است در زمانی در زمره سحر و جادو به حساب می آید، ولی اینک با توجه به بررسی های دقیق علمی نمی تواند از امور خارق العاده به حساب آید، بلکه ماهیت آن بر پایه اصول

و شیوه های مشخصی است (فرجی، ۱۳۹۳: ۲-۱۴؛ محدثی، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۷). جهت استفاده خوانندگان به صورت مختصر به چند شیوه از آن اشاره می کنیم:

- روش برید

در این روش، از مراجعه کننده خواسته می شود که بر روی صندلی قرار بگیرد و نگاه خود را بر روی شی یا موضوعی ثابت کند. شی ممکن است منبع نورانی مثل چراغ قوه یا نور افتالموسکوپ یا انگشتان هیپنوتیزور و یا چشمان هیپنوتیزور باشد و همچنین موضع تمرکز می تواند انگشتان شصت خود مراجع یا نقطه ای در وسط ابروهای هیپنوتیزور باشد (محدثی، ۱۳۷۷: ۹۳).

- روش شناختی

این روش برای افرادی که دارای قوه تصور خوب و ذهن روشن هستند به کار برده می شود. از سوژه خواسته می شود که روی تخت دراز بکشد و چشم هایش را ببندد برای او یک منظره تصویری از کنار ساحل را تجسم می کنیم و از سوژه می خواهیم که کاملاً گوش فرا دهد و خود را در صحنه تصور نماید. از گرمای خورشید و اثر آن بر آرام سازی استفاده نموده، تلقینات را فرم می دهیم. در لحظه ای که سوژه مجذوب صحنه است و آرامش در او ایجاد شده، به او تلقین خواب و سپس تلقینات درمانی را می دهیم و در انتها سوژه را از ترانس خارج می نمائیم (همان: ۹۴).

- روش های مکانیکی

در این روش از وسائلی چون مترونوم، لامپ دوار، سوسوزن، پاندول، نوار کاست و یا از موسیقی با تون خاص استفاده می شود و از اجزا کلامی در ایجاد خلسه کمتر استفاده می شود. هر روش مکانیکی که به کار برده می شود قبل از شروع جلسه باید اجزای روش برای سوژه تشریح شده و سپس وارد عمل شویم (همان: ۹۷).

گذشته از روش های فوق، روش های دیگری نیز وجود دارد مانند: روش پرداز دست اریکسون، روش آرام سازی تدریجی، روش فلوور، روش مسمر، روش افسون کردن بینت و فرس، روش کیاسون، روش فشار بر روی سرخراگ کاروتید، هیپنوز

دارویی (همان: ۹۲-۹۷) خلاصه این که هر هیپنوتیزور که به کار خود و پدیده های هیپنوتیزمی مسلط باشد از هر یک از این روش ها می تواند استفاده کند. بعضی از این روش ها آمرانه و بعضی مودبانه یا روش های پدر فرزندی و مادر فرزندی هستند. بعضی از متدها شناختی، فیزیکی یا روانشناسانه هستند که بستگی به موقعیت، محیط و شخصیت فرد می توان از روش مناسب استفاده کرد یا روش ها را می توان تعدیل نمود (همان: ۹۷).

بر این اساس با توجه به مبتنی بودن هیپنوتیزم بر اصول و معیارهای خاص، نمی توان با تمسک به عرف و بنای عقلا آن را همچون سحر از امور خارق العاده به حساب آورد و حکم تکلیفی حرمت را بر آن مترتب نمود.

علاوه بر این که حتی اگر جزم به شمرده نشدن هیپنوتیزم از مصادیق سحر وجود نداشته باشد، حداقل شبهه در عدم الحاق آن به سحر وجود دارد؛ چه آن که همانگونه که گذشت فقها در ارائه تعریف از سحر و بیان ماهیت آن، محدوده و گستره آن را مشخص نکرده و تعریف به حدّ تام را در این زمینه ارائه نداده اند به طوری که بتواند جامع افراد و مانع اغیار در نظر گرفته شود. چنان که می توان این مطلب را از طریق مراجعه به سخنان آنان احراز نمود (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۴). لذا مفهوم سحر از مفاهیم مجمل در میان فقهاست به طوری که بعضی از فقها حتی وقوع آن را در خارج منکر شده و آن را واقعی ندانسته اند، در حالی که گروهی دیگر قائل به وقوع آن در خارج و واقعی بودن آن می باشند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۵-۳۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۹۶/۵؛ عشهید اول، ۱۴۱۷: ۱۶۴/۳؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۳۰/۴)، علامه مجلسی در اینباره می گوید: «بیشتر علما بر این عقیده اند که سحر از خرافات است، اما این که چرا اثر می کند و هیچ کس منکر اثر سحر نیست، در مقام توجیه اثر سحر گفته اند: اگر مسحور بداند که درباره او سحر کرده اند، توهم مسحور شدن باعث می شود که اثر سحر در او ظاهر شود؛ مثل تلقین به مریض. اما اگر اصلاً نداند که درباره او سحر کرده اند، در این

خصوص با آن که هیچ یک از علما منکر این نوع اثر نشده‌اند، ولی هیچ گونه توجیه برای آن ندارند، مگر آن که بگوئیم این اعمال بر اثر استخدام جنّ و شیاطین علیه شخص مسحور انجام می شود» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۰/۶۰-۳۲)، لذا در اثر اجمال ماهیت و مفهوم سحر، شبهه الحاق هیپنوتیزم به سحر وجود داشته و به تبع آن مقتضای اصل همان طور که گذشت، اباحه عمل هیپنوتیزم است. بر این اساس، تمسّک به دلیل عرف و بنای عقلا برای اثبات حرمت هیپنوتیزم صحیح نیست.

البته لازم به ذکر است هرچند نمی توان با تمسّک به دلایل عرف و بنای عقلا حرمت عمل هیپنوتیزم را اثبات نمود، ولیکن با توجه به دلایلی چون حرمت کشف و افشای اسرار افراد، قاعده استقلال اراده انسانی و قاعده فقهی کرامت و شرافت ذاتی انسانی، می توان حرمت هیپنوتیزم را استنتاج نمود؛ منتها در تمسّک به این سه قاعده نباید راه افراط را پیش گرفت و عمل هیپنوتیزم را با توجه به این سه قاعده به صورت مطلق حرام دانست بلکه توجه به دو صورت ذیل از اهمیت بسزایی برخوردار است:

صورت اول: عدم اذن و رضایت سوژه

با صحیح نبودن دلیل اول و دوم، هر چند مقتضای دلیل سوم و چهارم و پنجم، حرمت هیپنوتیزم می باشد، ولی پذیرفتن حرمت به واسطه این ادله به صورت مطلق صحیح نیست، بلکه مقتضای این ادله حرمت هیپنوتیزم به صورت نسبی است. از این که هیپنوتیزم در فرض عدم اذن و رضایت سوژه، در بعضی از موارد که دارای منفعت عقلایی ضروری است و چاره ای جز استفاده از آن نیست به طوری که امر دایر بین حرمت و وجوب باشد، مثلاً در امور پزشکی در مورد بعضی از بیماری ها همچون بیمارهای اختلالات روانی (ر.ک: ستوده و قربانی، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۵۱؛ علوی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۵) در بعضی از موارد که چاره ای جز استفاده از هیپنوتیزم در درمان شخص نیست و راه علاج نیز منحصر در آن است، از آنجایی که امر دایر بین حرمت و وجوب است و مورد نیز از باب تراحم است از باب تقدیم اهمّ بر مهم، انجام

هیپنوتیزم نه تنها حرام نیست بلکه واجب است. البته، در صورتی که هیپنوتیزم دارای منفعت عقلایی باشد و در عین حال دارای جایگزین و بدل باشد و یا این که دارای جایگزین و بدل نباشد و تحقق غرض عقلایی نیز منحصر در هیپنوتیزم باشد، ولی امر دائر بین حرمت و وجوب نباشد و انجام آن غرض عقلایی ضروری نباشد، در این صورت با با توجه به مقتضای قواعد و دلایل گفته شده حرام است. لذا انجام هیپنوتیزم در صورت عدم اذن و رضایت سوژه در بعضی از موارد دارای حکم حرمت و در بعضی از موارد نیز دارای حکم وجوب است و دارای حکم سومی تحت عنوان اباحه نمی باشد. توضیح این که مقتضای ادله ای چون حرمت تصرف در اراده استقلالی شخص مقتضی حرمت عمل هیپنوتیزم است. در حالی که انجام منافع عقلایی همچون علاج بیماری که چاره ای جز انجام آن منفعت عقلایی نیست و انجام آن نیز منحصر در عمل هیپنوتیزم است و امر نیز دایر بین حرمت و وجوب است، مستلزم وجوب هیپنوتیزم است. بدیهی است که بین ادله مقتضی حرمت و ادله مقتضی وجوب به هیچ وجه تعارضی نیست. بلکه رابطه آنها در اینگونه موارد از نوع تراحم است؛ زیرا لازمه ادله حرمت هیپنوتیزم در مقام تشریع و قانون گذاری، عدم انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم نیست، ولی گاهی اجرای ادله حرمت هیپنوتیزم و انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم به صورت همزمان در بعضی از موارد همچون مسأله انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم، ناممکن است. لذا مسأله موردنظر از موارد تراحم است. به عبارت دیگر، بین تعارض و تراحم، تفاوت جوهری وجود دارد. تعارض، تنافی بین دو دلیل در مرحله قانونگذاری و تشریع و وضع دو دلیل است، در حالی که تراحم، تنافی بین دو دلیل در مرحله اجرا و امثال دو حکم است (عراقی، ۱۴۱۷: ۱۲۷/۴-۱۲۶؛ نائینی، ۱۳۵۲: ۵۰۲/۲)؛ به همین دلیل می گویند: «تراحم حکمین و تعارض دلیلین». با توجه به این که تنافی در مسأله حاضر در مرحله تشریع نیست بلکه در مرحله امثال است، چراکه انجام مضمون ادله حرمت هیپنوتیزم و انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در

هیپنوتیزم، در یک زمان ممکن نیست، می توان مسأله مورد نظر را از موارد تزاحم دانست. با شمرده شدن مسأله مورد نظر از موارد تزاحم، باید قواعد باب تزاحم را جاری نمود. در مواردی که نسبت بین دو حکم متزاحم، اهمّ و مهم است، عمل به حکم اهمّ معین است (نائینی، ۱۳۵۲: ۵۰۳/۲). در بحث حاضر نیز انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم که معمولاً در امور درمانی فرد می باشد با توجه به این که دارای اهمّیتی به مراتب بیشتر است، مقدّم بر مقتضای ادله حرمت هیپنوتیزم است؛ چرا که انجام منافع عقلایی ضروری همچون معالجه و حفظ جان شخص دارای اهمّیت بسزایی است، از طرفی تحقق آن جز از طریق هیپنوتیزم امکان پذیر نیست و به تبع آن عدم استفاده از هیپنوتیزم در این مورد به مراتب حامل تالی فاسدتر از انجام هیپنوتیزم است؛ در نتیجه، استفاده از هیپنوتیزم در این موارد نه تنها حرام نیست، بلکه واجب است. بنابراین ما در باب هیپنوتیزم در صورت عدم اذن و رضایت سوژه، حکمی تحت عنوان اباحه نداریم، بلکه حکم یا حرام است و یا اینکه در بعضی از موارد از باب تزاحم واجب است.

حتی اگر این دو دلیل در مقام تشریع نیز با یک دیگر تعارض داشته باشند، باید در نظر داشت که تعارض آنها بدوی است و با کوچک ترین تأمل از طریق جمع عرفی و دلالتی و از باب حکومت^۱ می توان تعارض بین آنها را دفع نمود. یعنی می توان گفت دلیل انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم حاکم بر ادله تحریم هیپنوتیزم بوده و با تصرّف در حکم این ادله و اختصاص آن به مواردی که ضرورت عقلایی منحصر در هیپنوتیزم در آن موارد نباشد، ناظر و مفسّر ادله تحریم هیپنوتیزم می باشند. توضیح این که اگر یکی از دلایل حاکم و دیگری محکوم باشد، دلیل حاکم بدون ملاحظه‌ی نسبت بین آنها به طور حتم بر دلیل محکوم مقدّم است؛ لذا نسبت بین آنها مدنظر قرار گرفته نمی شود، بلکه همیشه دلیل حاکم، در رتبه بالاتر و در مقام تفسیر دلیل محکوم قرار

۱. حکومت نظریه‌ای در اصول فقه شیعه است که متضمن دو روش جمع کردن میان ادله و برطرف کردن تعارض اولیه میان آنها است. هرگاه دلیلی مفسر و ناظر دلیل دیگر باشد، در اصطلاح علمای اصول دلیل مفسر و ناظر را حاکم و دلیل دیگر را محکوم نامند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۲۹۴/۳).

دارد (عراقی، ۱۴۱۷/۴: ۱۳۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۲۹۵/۳؛ آملی، ۱۳۹۵: ۲۷۸/۴) زیرا در حکومت، دلیل حاکم، چیزی را بیان می‌کند که دلیل محکوم نسبت به آن ساکت است و بین بیان و سکوت، هیچگاه معارضه‌ای وجود ندارد. چون دلیل ساکت، دلالتی ندارد بلکه تعارض، همیشه بین دو بیان است که با همدیگر تضاد دارند. بنابراین وجه تقدّم دلیل حاکم بر دلیل محکوم، این است که این ادله، چیزی را بیان می‌کنند که دلیل محکوم نسبت به آن ساکت هستند؛ مثل ادله اولیه که فقط حکم را برای موضوع و متعلّق ثابت می‌کنند اما در مقام شرح حکم نیستند و از این جهت اجمال دارند ولی دلیل نفی حرج، آن حکم را شرح می‌دهد و می‌گوید اگر حرج وجود نداشته باشد، این حکم، ثابت است اما اگر حرج باشد، این حکم، منتفی می‌شود. اگرچه اصالة الظهور نیز نوعی بیان به حساب می‌آید لکن معلق بر عدم وجود دلیل شرعی می‌باشد. یعنی شرعی که خودش متکلم است، اگر بگوید مراد من از این مطلبی که گفتم فلان چیز است، این کلام، مقدم بر ظهور عرفی است؛ پس ظهور عرفی معلق بر این است که خود متکلم، مرادش را بیان نکند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۲۹۵/۳-۲۹۴؛ موسوی جزایری: ۲۵/۱۰/۹۱). اگرچه در نگاه اولیه ممکن است بین مقتضای ادله تحریم هیپوتیزم و دلیل انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپوتیزم تعارض وجود داشته باشد، منتها با اندک تأملی روشن می‌شود که هیچ تعارضی بین مقتضای این قواعد در رابطه با مسأله حاضر نیست، چراکه دلیل انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپوتیزم با توجه به ضابطه‌های مطرح شده در علم اصول، می‌تواند حاکم بر ادله تحریم هیپوتیزم بوده و ناظر و مفسر حکم تحریم هیپوتیزم باشد و این حکم را تضییق نموده و دامنه آنها را اختصاص دهد به مواردی که انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپوتیزم نباشد؛ زیرا ادله تحریم هیپوتیزم اگرچه در مقام بیان می‌باشند و ثبوت حکم را برای موضوع و متعلّق خود بیان می‌کنند، ولی نسبت به حدود و گستره حکم یعنی تحریم هیپوتیزم ساکت بوده و در مقام بیان نمی‌باشند. لذا برای احراز گستره و دامنه تحریم هیپوتیزم

باید به ادله دیگری چون انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم مراجعه نمود و در این صورت رجوع به اصالة الظهور که نتیجه آن تحریم هیپنوتیزم است، جایز نیست، چراکه اصالت الظهور اگرچه نوعی بیان شمرده می شود ولی اعتماد به آن تنها در صورت فقدان دلیل شرعی است، در حالی که در مورد بحث دلیل شرعی چون انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم وجود داشته که می تواند حکم در دلیل محکوم را تفسیر کرده و در کبرای استدلال به ادله تحریم هیپنوتیزم تصرف نماید و مراد از آن را مشخص کند.

بر این اساس، از آنجایی که در بحث حاضر دلیلی چون انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم، حدود و دامنه تحریم هیپنوتیزم را بیان می کند، به طوری که دلیل محکوم نسبت به آن ساکت است، می توان انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم را حاکم بر ادله تحریم هیپنوتیزم دانست و به تبع آن مفاد ادله تحریم هیپنوتیزم را تنها در صورتی جاری نمود، که مستلزم عدم انجام منافع عقلایی ضروری منحصر در هیپنوتیزم نباشد.

صورت دوم: اذن و رضایت سوژه

تمسک به دلیل سوم، چهارم و پنجم برای اثبات حرمت هیپنوتیزم، تنها در صورتی است که انجام هیپنوتیزم بدون اذن و رضایت سوژه باشد. اما در صورت اذن و رضایت سوژه، از جمله واضحات است که نمی توان به خاطر وجود اذن به ادله مذکور تمسک نمود، چراکه حکم حرمت مستفاد از ادله مذکور تنها در صورت عدم وجود اذن بوده و عدم وجود اذن به عنوان وصفی است که به عنوان قید حکم شمرده می شود. لذا در صورت وجود اذن امکان استناد به ادله مذکور نیست، بلکه در این موارد در صورتی که استفاده از آن به منظور غرض و منفعت عقلایی نباشد، ممکن است بتوان آن را از جهت قرار گرفتن در لهو، حرام دانست، چنان که شیخ انصاری نیز سحرهایی را که ضرر رساننده نیست و موجب دفع ضرر نمی شود را در مرحله اول به خاطر عدم دلیل بر

حُرمت، حرام نداسته و لیکن در مرحله بعد، احتمال حرمت آن را از باب دخول آن در لَهو داده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۷/۱). لذا هیپنوتیزم را نیز می توان همچون سحر در صورتی که به غرض عقلایی نباشد، از باب لَهو حرام دانست. اما اگر به منظور غرض عقلایی انجام شود، در صورتی که تحقق غرض عقلایی منحصر در انجام هیپنوتیزم نباشد، در این صورت انجام هیپنوتیزم با توجه وجود منفعت عقلایی مباح شمرده می شود. همان طور که تعدادی از فقهای معاصر نیز از جمله امام خمینی و مقام معظم رهبری، در استفتایی که از آنها شده مبنی بر این که آیا هیپنوتیزم جایز است، در جواب فرمودند: اگر به منظور غرض عقلائی و با رضایت کسی که می خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد (خمینی، ۱۴۲۶: ۹۸۱/۲؛ حسینی خامنه ای، ۱۴۲۴: ۲۷۱). همچنین در صورتی که هیپنوتیزم دارای غرض عقلایی بوده و تحقق غرض عقلایی نیز منحصر در آن باشد، ولی تحقق آن غرض عقلایی ضروری نباشد، در این صورت نیز دارای حکم اباحه می باشد. اما اگر هیپنوتیزم دارای غرض عقلایی بوده و تحقق غرض عقلایی نیز منحصر در آن و نیز ضروری باشد بدون شک، عمل هیپنوتیزم در این مورد واجب شمرده می شود.

نتیجه گیری

انجام هیپنوتیزم از باب عرف یا بنای عقلا نمی تواند به خاطر خارق العاده و غیر معمول بودن آن تحت عنوان سحر قرار گیرد و تبع آن حرام شمرده شود بلکه با توجه به این که ماهیت آن در زمان کنونی بر پایه اصول و شیوه های مشخصی است، عمل خارق العاده و غیر معمول به حساب نمی آید و لذا نمی توان به دلایلی چون عرف و بنای عقلا برای اثبات حرمت هیپنوتیزم تمسک نمود. بلکه در این مقام با توجه به اجمال ماهیت و مفهوم سحر در سخنان فقها، شبهه الحاق هیپنوتیزم به سحر وجود داشته و به تبع آن مقتضای اصل براءت با در نظر گرفتن شبهه در زمره مصادیق شبهه حکمیه تحریمیه، اباحه می باشد. البته باید در نظر داشت که هر چند تمسک به بنای عقلا و عرف

برای اثبات حرمت هیپنوتیزم صحیح نیست، اما انجام هیپنوتیزم از باب حرمت کشف و افشای اسرار افراد، قاعده استقلال اراده انسانی و قاعده فقهی کرامت و شرافت ذاتی انسانی، حرام شمرده می شود لیکن در تمسک جستن به این سه دلیل نباید راه افراد را طی نمود و به صورت مطلق و در تمامی موارد هیپنوتیزم را حرام دانست، بلکه باید گفت: در صورت اذن سوژه، حکمی تحت عنوان اباحه نداریم، بلکه هیپنوتیزم با توجه به سه دلیل حرمت کشف و افشای اسرار افراد، قاعده استقلال اراده انسانی و قاعده فقهی کرامت و شرافت ذاتی انسانی، حرام است. و در صورت عدم اذن سوژه، نمی توان با توجه به سه دلیل مذکور هیپنوتیزم را حرام دانست بلکه انجام هیپنوتیزم در صورت نداشتن منفعت عقلایی، از باب قرار گرفتن در زمره اعمال لهو حرام دانسته می شود و در صورت داشتن غرض عقلایی و عدم انحصار آن منفعت در هیپنوتیزم و یا انحصار منفعت در هیپنوتیزم ولی تحقق آن غرض عقلایی ضروری نباشد، انجام هیپنوتیزم مباح دانسته می شود. اما در صورتی که هیپنوتیزم دارای غرض عقلایی بوده و تحقق غرض عقلایی نیز منحصر در آن و نیز ضروری شمرده شود، انجام آن واجب می باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۰ق)، کفایه الأصول، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۷ق)، فوائد الأصول، ج ۲، تهران: وزارت ارشاد.
- آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق)، مجمع الأفکار، ج ۴، قم: المطبعة العلمیه.
- ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم (بی تا)، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۰، بی جا: بی نا.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، المحلی، ج ۱، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- ابن رشد قرطبی، احمد بن محمد (بی تا)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۴، بیروت: دار الفکر.
- اسدی وانانی، سیدرضا، محسنی دهکلانی، محمد (۱۳۹۸)، **تبیین فقهی اباحه پدیده نوظهور هیپنوتیزم**، مجله فقه پزشکی، ۳۸-۳۹، ۲۱-۳۱.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق)، **فرائد الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۳، قم: کتابفروشی داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، **دانشنامه حقوقی**، ج ۲، تهران: بی نا.
- جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، **رسائل فقهی**، تهران: مؤسسه مشورات کرامت.
- جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (بی تا)، **منابع اجتهاد از دیدگاه منابع اسلامی**، بی جا: بی نا.
- جناتی، محمدعلی (بی تا)، **نهایه المأمول فی شرح کفایه الأصول**، قم: دار النشر.
- چترچی، نوشین؛ شعیری، محمدرضا (۱۳۸۴)، **بررسی نگرش فقهی به هیپنوتیزم بالینی**، دانشور رفتار، ۱۲.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۱ و ۱۵ و ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد (۱۴۲۴ق)، **أجوبه الاستفتاءات**، قم: دفتر معظم له.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۷۸ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام**، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۰)، **مصباح الاصول**، ج ۳، قم: الفقاهه.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، **الرسائل**، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۶ق)، **توضیح المسائل**، ج ۲، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
- **سایت: <https://mfeb.ir/home/zkrfegh44>** -سایت حوزه علمیه امام محمد باقر (ع)، زمان مراجعه: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰.
- ستوده، زهرا؛ قربانی، مریم (۱۳۹۸)، **روند تأثیر هیپنوتیزم بر کاهش مشکلات و بیماری های روانی و جسمی**، مجله روانشناسی و روان پزشکی شناخت، ۴، ۱۳۶-۱۵۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۴ق)، **الدّر المنثور**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۳۶۳)، **الذریعه الى اصول الشریعه**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق)، **بحوث فی شرح العروه الوثقی**، ج ۲، قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی.
- صدر، سید محمد باقر (بی تا)، **بحوث فی علم الأصول**، ج ۴، بی جا: بی نا.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۸)، **دروس فی علم الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (علامه)، سید محمد حسین (بی تا)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۸، بی جا: بی نا.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴ و ۶، بی جا: بی نا.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، **نهایه الافکار**، ج ۳ و ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علوی، سید مصطفی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، **بررسی اثر هیپنوتیزم در درمان سردردهای تنشی**، مجله آنستریولوژی و مراقبت های ویژه، ۲، ۲۲-۲۵.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فخلعی، محمد تقی؛ نصیری، هدیه (۱۴۰۰)، **نقش هیپنوتیزم در شکل گیری اعمال مجرمانه و بررسی ابعاد فقهی و حقوقی آن**، مجله فقه پزشکی، ۴۳، ۱-۲۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، ج ۳، قم: هجرت.
- فرجی، جمال (۱۳۹۳ق)، **آشنایی با هیپنوتیزم**، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۴، بی جا: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار**، ج ۶۰، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مجمع فقه اهل البيت، (۱۴۲۳ق)، **قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه**، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
- محدثی، سید قاسم (۱۳۷۷)، **آموزش هیپنوتیزم، القاء و تلقین در هیپنوتیزم**، تازه های روان درمانی، ۷، ۸، ۹۲-۹۷.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، **أصول الفقه**، ج ۳، ۲، قم: اسلامی.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۲۳ق)، **معارف و احکام نوجوانان**، قم: سرایی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (بی تا)، **منتهی الاصول**، ج ۲، قم: مکتبه بصیرتی.
- موسوی جزایری، سید محمد علی (۱۳۹۱)، **درس خارج اصول فقه**، بحث ملحقات استصحاب/ بررسی اقسام مختلف دلیل حاکم و وارد، نسخه خطی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲)، **أجود التقریرات**، ج ۲، قم: مطبعه العرفان.
- نائینی، محمدحسین (بی تا)، **فوائد الأصول**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- واگستاف، جی. اف (۱۳۷۸)، *مسائل روش شناختی در هیپنوتیزم*، ترجمه: محمد علی گودرزی، مجله تازه های روان درمانی، ۱۴ و ۱۳، ۱۰۹-۱۳۵.
- یحیی، بندر بن عبد العزیز بن ابراهیم (۱۴۲۷ق)، *التحقیق الجنائی فی الفقه الاسلامی*، ریاض: دار کنوز اشبیلیا للنشر و التوزیع.

References

- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem. (1986). *Fawa'id al-Usul* (Vol. 2). Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem. (2009). *Kifayat al-Usul* (Vol. 3). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-'Amili, Muhammad b. Makki (al-Shahid al-Awwal). (1996). *al-Durus al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 3). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-'Amili, Zayn al-Din b. 'Ali (al-Shahid al-Thani). (1989). *al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lam'ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 3). Qom: Dawari Bookstore.
- al-'Amili, Zayn al-Din b. 'Ali (al-Shahid al-Thani). (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam* (Vol. 13). Qom: Islamic Knowledge Institute.
- al-'Amili, Sayyid Jawad b. Muhammad. (1998). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allamah* (Vol. 4). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Asadi Vanani, Sayyid Reza, & Mohseni Dehkallani, Mohammad. (2019). A jurisprudential explanation of the permissibility of the emerging phenomenon of hypnosis. *Journal of Medical Fiqh*, 38–39, 21–31.
- al-Fadhl al-Hindi, Muhammad b. Hasan. (1995). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Farahidi, Khalil b. Ahmad. (1989). *Kitab al-'Ayn* (Vol. 3). Qom: Hijrat.
- al-Hilli (Allamah), Hasan b. Yusuf. (1958). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 1). Qom: Esma'eiliyan.
- al-Hilli (Allamah), Hasan b. Yusuf. (1992). *Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Hilli (Allamah), Hasan b. Yusuf. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha'* (Vol. 12). Qom: Al al-Bayt Institute.
- al-Hilli (Allamah), Hasan b. Yusuf. (1999). *Tahrir al-Ahkam* (Vol. 5). Qom: Imam Sadiq Institute.

- al-Hilli (al-Muhaqqiq), Ja'far b. Hasan. (1988). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 4). Qom: Esma'eiliyan.
- al-Hilli, Ahmad b. Muhammad (Ibn Fahd). (1986). *al-Muhadhdhab al-Bari'* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Husayni al-Khamene'i, Sayyid Ali b. Jawad. (2003). *Ajwibat al-Istifta'at*. Qom: Office of the Supreme Leader.
- al-Iraqi, Aqa Dia' al-Din. (1996). *Nihayat al-Afkar* (Vols. 3-4). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Jaba'i al-'Amili, Zayn al-Din b. 'Ali. See *al-'Amili, Zayn al-Din b. 'Ali (al-Shahid al-Thani)*.
- al-Karaki (al-Muhaqqiq), 'Ali b. Husayn. (1993). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vol. 4). Qom: Al al-Bayt Institute.
- al-Kulayni, Muhammad b. Ya'qub. (1986). *al-Kafi* (Vol. 4). No place: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Majlisi (Allamah), Muhammad Baqir. (1989). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immah al-Athar* (Vol. 60). Beirut: Publishing and Printing Institute.
- al-Majma' al-Fiqh Ahl al-Bayt. (2002). *Qawa'id Usul al-Fiqh 'ala Madhhab al-Imamiyyah*. Qom: Ahl al-Bayt World Assembly.
- al-Mufid, Muhammad b. Muhammad. (n.d.). [Referenced implicitly].
- al-Murtada (al-Sharif), 'Ali b. Husayn al-Musawi. (1984). *al-Dhari'ah ila Usul al-Shari'ah* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran Press.
- al-Muzaffar, Muhammad Rida. (2009). *Usul al-Fiqh* (Vols. 2-3). Qom: Islami.
- al-Naini, Muhammad Husayn. (1972). *Ajwad al-Taqrirat* (Vol. 2). Qom: al-'Urfan Press.
- al-Naini, Muhammad Husayn. (n.d.). *Fawa'id al-Usul* (Vol. 3). No place: n.p.
- al-Najafi (Sahib al-Jawahir), Muhammad Hasan. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam* (Vol. 41). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- al-Naraqhi, Mulla Ahmad b. Muhammad Mahdi. (1995). *Mustanad al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (Vol. 14). Qom: Al al-Bayt Institute.
- al-Qur'an al-Karim. *The Holy Qur'an*.
- al-Raghib al-Isfahani, Husayn b. Muhammad. (1990). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Lebanon-Syria: Dar al-'Ilm - al-Dar al-Shamiyyah.
- al-Sadr, Muhammad Baqir. (1988). *Buhuth fi Sharh al-'Urwah al-Wuthqa* (Vol. 2). Qom: Martyr al-Sadr Scientific Center.
- al-Sadr, Muhammad Baqir. (1997). *Duroos fi 'Ilm al-Usul* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Institute.

- al-Sadr, Muhammad Baqir. (n.d.). *Buhuth fi 'Ilm al-Usul* (Vol. 4). No place: n.p.
- al-Sayyuti, 'Abd al-Rahman b. Abi Bakr. (2003). *al-Durr al-Manthur* (Vol. 2). Qom: Library of Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi.
- al-Tabarsi, Fadl b. Hasan. (1985). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 4–6). No place: n.p.
- al-Tabataba'i (Allamah), Sayyid Muhammad Husayn. (n.d.). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 8). No place: n.p.
- al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad b. Hasan. (1946). *Tahdhib al-Ahkam* (Vol. 6). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad b. Hasan. (1986). *al-Khilaf* (Vol. 5). Qom: Islamic Publishing Institute.
- al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad b. Hasan. (n.d.). *al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 9). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- al-Wahidi, Bandar b. 'Abd al-'Aziz b. Ibrahim. (2006). *al-Tahqiq al-Jina'i fi al-Fiqh al-Islami*. Riyadh: Dar Kunuz Ashbilia.
- Amoli, Mirza Hashem. (1975). *Majma' al-Afkar* (Vol. 4). Qom: Al-Matba'ah al-'Ilmiyyah.
- Ansari (Shaykh), Murtada b. Muhammad Amin. (1994). *Kitab al-Makasib* (Vol. 1). Qom: International Congress of Sheikh Ansari.
- Ansari (Shaykh), Murtada b. Muhammad Amin. (1995). *Fara'id al-Usul* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Institute.
- Asadi Vanani, Sayyid Reza, & Mohseni Dehkallani, Mohammad. (2019). A jurisprudential interpretation of hypnosis permissibility. *Journal of Medical Fiqh*, 38–39, 21–31.
- Chatrchi, Noushin, & Shaeiri, Mohammad Reza. (2005). Jurisprudential view on clinical hypnosis. *Daneshvar-e Raftar (Behavioral Scientist)*, 12.
- Fakhla'i, Mohammad Taqi, & Nasiri, Hadiyeh. (2021). The role of hypnosis in the formation of criminal behavior: A jurisprudential and legal analysis. *Journal of Medical Fiqh*, 43, 1–22.
- Faraji, Jamal. (1973). *Introduction to Hypnosis*. Qom: Tebyan Cultural and Information Institute.
- Horr al-'Amili, Muhammad b. Hasan. (1988). *Tafsil Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah* (Vols. 11, 15, 17). Qom: Ahl al-Bayt Institute.
- Jannati Shahrudi, Muhammad Ibrahim. (n.d.). *Manabi' al-Ijtihad min Manazir al-Islamiyyah*. No place: n.p.
- Jannati, Muhammad 'Ali. (n.d.). *Nihayat al-Ma'mul fi Sharh Kifayat al-Usul*. Qom: Dar al-Nashr.

- Jafari, Mohammad Taqi. (1998). *Rasa'il Fiqhiyyah*. Tehran: Karāmat Publications.
- Jafari Langarudi, Mohammad Jafar. (1996). *Legal Encyclopedia* (Vol. 2). Tehran: n.p.
- Khomeini (Imam), Sayyid Ruhollah. (1960). *Tahdhib al-Ahkam*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Khomeini (Imam), Sayyid Ruhollah. (1999). *Misbah al-Usul* (Vol. 3). Qom: al-Faqahah.
- Khomeini (Imam), Sayyid Ruhollah. (1989). *al-Rasa'il* (Vol. 1). Qom: Esma'eiliyan.
- Khomeini (Imam), Sayyid Ruhollah. (2005). *Tawdih al-Masa'il* (Vol. 2). No place: n.p.
- Najafabadi, Husayn 'Ali Montazeri. (2002). *Ma'arif wa Ahkam-i Nowjavanan*. Qom: Sarai.
- Rasouli, Sayyid 'Ali (Ed.). (n.d.). *Website of Imam Muhammad Baqir Seminary*. Retrieved August 10, 2024, from <https://mfefb.ir/home/zkrfegh44/>.
- Setoudeh, Zahra, & Ghorbani, Maryam. (2019). The effect of hypnosis on reducing psychological and physical disorders. *Journal of Cognitive Psychology and Psychiatry*, 4, 136–151.
- Wagstaff, J. F. (1999). Methodological issues in hypnosis. (Trans. Mohammad 'Ali Goodarzi). *Journal of Modern Psychotherapy*, 13–14, 109–135.